

Analysis and Examination of cotextualization in Christian Mission

Abolhasan Pourghorbani  / Level Four Graduate of the Seminary and PhD in Christian Theology,
Qom, Iran Abolikaka@gmail.com

Received: 2025/03/13 - **Accepted:** 2025/06/16 - **Published:** 2026/02/21

Abstract

cotextualization is one of the central concepts in Christian mission, employed with the aim of adapting the Christian message to local cultures and conditions. This approach has undergone numerous developments and complexities from the early history of the Church to the present day. This research, using qualitative content analysis and a review of library sources, examines the historical background of this concept, the biblical principles associated with it, the models and approaches of cotextualization, and provides a critical analysis from an Islamic perspective. Furthermore, the practical and cultural challenges related to this approach are investigated, and examples of successful and unsuccessful adaptations in Islamic and non-Islamic countries are presented. The results indicate that cotextualization, despite facilitating the transmission of the message, may lead to changes in the religious and cultural identity of societies; hence, the necessity of vigilance and strengthening religious awareness against this approach is emphasized.

Keywords: contextualization, mission, missiology, missionary models, cultural resistance.

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل و بررسی بومی سازی در تبشیر مسیحی

Abolikaka@gmail.com

ابوالحسن پورقربانی  سطح چهار حوزه علمی و دکتری الهیات مسیحی، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶ - انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲

چکیده

بومی سازی یکی از مفاهیم محوری در تبشیر مسیحی است که با هدف تطبیق پیام این دین با فرهنگ ها و شرایط محلی مورد استفاده قرار می گیرد. این رویکرد از ابتدای تاریخ کلیسا تا به امروز تحولات و پیچیدگی های فراوانی را پشت سر گذاشته است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و بررسی منابع کتابخانه ای به بررسی تاریخی این مفهوم، اصول کتاب مقدس مرتبط با آن، مدل ها و رویکردهای بومی سازی، و تحلیل انتقادی آن از منظر اسلامی پرداخته است. همچنین چالش های عملی و فرهنگی مرتبط با این رویکرد مورد بررسی قرار گرفته و نمونه هایی از تطبیق های موفق و ناموفق در کشورهای اسلامی و غیراسلامی ارائه شده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که بومی سازی، به رغم تسهیل انتقال پیام، ممکن است به تغییر در هویت دینی و فرهنگی جوامع منجر شود؛ از این رو بر لزوم هوشیاری و تقویت آگاهی دینی در برابر این رویکرد تأکید شده است.

کلیدواژه ها: بومی سازی، بافتمندسازی، تبشیر، تبشیرشناسی، مدل های تبشیری، مقاومت فرهنگی.

مقدمه

بومی‌سازی، به‌عنوان یک مفهوم کلیدی در مباحث تبلیغی و فرهنگی، می‌کوشد تا پیام مسیحیت را به‌گونه‌ای ارائه دهد که با شرایط، زبان و فرهنگ جوامع مختلف همخوانی داشته باشد. این رویکرد از همان ابتدای تاریخ کلیسا، به‌ویژه در اقدامات رسولان و شاگردان حضرت عیسی؟ع؛ مطرح بوده و نقش مهمی در گسترش مسیحیت ایفا کرده است. پولس رسول، یکی از برجسته‌ترین مبلغان مسیحی، نمونه‌ای از این تلاش‌ها را در ارائه پیام انجیل به فرهنگ‌های یونانی و رومی به نمایش گذاشته است.

با گذشت زمان و توسعه ارتباطات جهانی، بومی‌سازی پیچیدگی‌های بیشتری پیدا کرد و به یکی از ابزارهای اصلی مبلغان مسیحی برای ورود به جوامع غیربومی تبدیل شد. این فرایند، اگرچه بالقوه باعث پذیرش بیشتر پیام مسیحیت می‌شود، همواره با چالش‌ها و پرسش‌های جدی همراه بوده است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به مسئله تعادل میان اصالت پیام دینی و تطبیق فرهنگی اشاره کرد.

بومی‌سازی در تبشیر مسیحی از موضوعات مهم و پرچالش در تاریخ معاصر مطالعات دینی و بینا فرهنگی بوده است. از نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه پس از کنفرانس میسیونری لوزان، موجی از تأملات نظری درباره ضرورت انطباق پیام مسیحیت با بسترهای فرهنگی و اجتماعی بومی در جهان غیرغربی شکل گرفت. در این میان، آثار اندیشمندانی چون پل هیرر با مفهوم «بومی‌سازی انتقادی» نقش بنیادینی در تبیین روش‌شناسی تعامل میان ایمان مسیحی و فرهنگ محلی ایفا کرده‌اند. همچنین نویسندگانی همچون چارلز کرافت و لامین سانه با تأکید بر لزوم پذیرش تنوع زبانی و فرهنگی در ارائه پیام انجیل، مباحث گسترده‌ای درباره انتقال معنا، اجتناب از امپریالیسم فرهنگی، و حفظ هویت دینی در بسترهای محلی ارائه کرده‌اند.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و مطالعه منابع کتابخانه‌ای به بررسی ابعاد تاریخی، نظری، و عملی بومی‌سازی در تبشیر مسیحی می‌پردازد. هدف این مطالعه، تحلیل چگونگی تطبیق پیام مسیحیت با فرهنگ‌های مختلف و ارزیابی پیامدهای آن، به‌ویژه از منظر اسلامی است.

۱. مفهوم‌شناسی

بومی‌سازی پیام مسیحیت، نه‌تنها یک مسئله عملی، بلکه یک مبحث نظری پیچیده است که به چهارچوب‌های فلسفی و الهیاتی خاصی نیاز دارد. استفان بیوانس در کتاب خود درباره مدل‌های بومی‌سازی به بررسی جنبه‌های نظری این فرایند می‌پردازد و تأکید می‌کند که بومی‌سازی نه‌تنها به‌معنای تطبیق فرهنگی است، بلکه فرایند تفسیری عمیقی است که به درک دقیقی از الهیات، فلسفه زبان و مفهوم حقیقت نیاز دارد (Bevans, 2002, p.68). این ملاحظات نظری به مبلغان و متفکران دینی کمک می‌کند تا از چگونگی انتقال پیام مسیحیت به

فرهنگ‌های مختلف، بدون تحریف یا تضعیف معنای اصلی آن، درک بهتری داشته باشند.

یکی از ملاحظات اصلی در نظریه بومی‌سازی، مفهوم حقیقت در زمینه‌های مختلف فرهنگی است. برخی نظریه‌پردازان معتقدند که حقیقت می‌تواند در زمینه‌های فرهنگی متفاوت به صورت‌های مختلف تجلی یابد؛ به این معنا که مفاهیم دینی مسیحیت، در هر فرهنگ به شکل خاص خودشان معنا پیدا می‌کند و این تنوع نباید به معنای انحراف از حقیقت مطلق تلقی شود (Hesselgrave & Rommen, 2000, p.118). از این رو بومی‌سازی به عنوان فرایندی در نظر گرفته می‌شود که به جای اینکه صرفاً پیام انجیل را تغییر دهد، آن را در قالب‌های فرهنگی مختلف بازتعریف می‌کند تا معنای اصلی آن در هر فرهنگ قابل درک باشد.

در مقابل، برخی منتقدان، این رویکرد را به دلیل احتمال نسبیت‌گرایی دینی مورد نقد قرار می‌دهند. آنها معتقدند که اگر پیام مسیحیت به طور کامل با هر فرهنگ محلی سازگار شود، این خطر وجود دارد که اصل حقیقت مطلق انجیل از دست برود و به نسبی‌گرایی بینجامد (Gilliland, 1989, p.53). به همین دلیل در برخی مدل‌های بومی‌سازی، مانند بومی‌سازی انتقادی، تأکید بر حفظ تمایزات اساسی بین پیام مسیحیت و باورهای فرهنگی محلی است تا از تفسیرهای نادرست جلوگیری شود.

یکی دیگر از ملاحظات نظری در بومی‌سازی، مفهوم تجسد در الهیات مسیحی است. بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که بومی‌سازی باید در چهارچوب مفهوم تجسد دیده شود؛ یعنی همان‌طور که خداوند در قالب انسان (عیسی مسیح) به زمین آمد، پیام مسیحیت نیز باید در قالب فرهنگ‌های مختلف وارد شود (Bevans, 2002, p.71). این رویکرد، بومی‌سازی را فرایندی الهی در نظر می‌گیرد که به طور طبیعی با فرهنگ‌ها سازگار می‌شود؛ بدون اینکه جوهره اصلی خود را از دست دهد.

به علاوه، پاول هیبرت در بررسی‌های خود به مسئله معرفت‌شناسی نیز اشاره می‌کند و می‌گوید که در فرایند بومی‌سازی، باید به چگونگی درک و دریافت معرفت در فرهنگ‌های مختلف توجه کرد. هر فرهنگ ممکن است روش‌های خاص خود را برای شناخت و فهم حقیقت داشته باشد و بومی‌سازی موفق باید به این روش‌ها احترام بگذارد و از آنها برای انتقال پیام مسیحیت بهره ببرد (Hiebert, 1994, p.92).

۲. حساسیت فرهنگی

مسئله دیگری که در بخش نظری بومی‌سازی مطرح است، موضوع حساسیت فرهنگی است. این مفهوم به معنای آگاهی و احترام به فرهنگ‌های محلی، ارزش‌ها، باورها و سنت‌های مردمی است که مبلغان با آنها روبه‌رو می‌شوند. حساسیت فرهنگی به مبلغان اجازه می‌دهد که از دیدگاه فرهنگ محلی به پیام مسیحیت بنگرند و درک کنند که چگونه می‌توان این پیام را به گونه‌ای ارائه داد که نه تنها مخاطب را جذب کند، بلکه با زندگی و

باورهای او نیز در تناسب باشد (Hesselgrave & Rommen, 2000, p.122).

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های حساسیت فرهنگی، توانایی درک تفاوت‌های فرهنگی و پرهیز از تحمیل ارزش‌های فرهنگی خاص خود بر دیگران است. این امر، به‌ویژه در جوامعی که دارای سنت‌های قوی فرهنگی و دینی هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. استفان بیوانس در مدل‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که بومی‌سازی موفق تنها زمانی رخ می‌دهد که مبلغان بتوانند به‌طور دقیق و با حساسیت به فرهنگ‌های محلی نگاه کنند و از دیدگاه آنان به مفاهیم دینی و معنوی بنگرند (Bevans, 2002, p.74).

پاول هیبرت نیز تأکید می‌کند که بدون حساسیت فرهنگی، مبلغان ممکن است به‌طور ناخودآگاه فرهنگ خود را معیاری برای قضاوت دیگران قرار دهند و از این طریق، نه‌تنها پیام مسیحیت را به‌درستی منتقل نکنند، بلکه ممکن است سبب واکنش‌های منفی فرهنگی شوند. او به این نکته اشاره می‌کند که حساسیت فرهنگی به‌معنای احترام به فرهنگ محلی است، حتی اگر برخی از عناصر آن با مسیحیت همسو نباشند (Hiebert, 1994, p.96).

علاوه‌براین، گلیلیند معتقد است که مبلغان باید به‌شدت از تعمیم دادن ارزش‌های فرهنگی خود به دیگران اجتناب کنند و به‌جای آن به‌دنبال یادگیری و فهم عمیق از فرهنگ میزبان باشند. او بیان می‌کند که در فرایند بومی‌سازی، هر فرهنگ محلی می‌تواند جنبه‌هایی از پیام مسیحیت را به‌گونه‌ای منحصربه‌فرد درک و تجربه کند و این امر نباید تهدیدی برای اصالت پیام مسیحیت تلقی شود (Gilliland, 1989, p.57).

در نهایت، براساس گفته تبشیرپژوهان، حساسیت فرهنگی نیازمند گوش دادن فعال و گفت‌وگوی دوطرفه است. مبلغان باید به‌جای تمرکز بر آموزش صرف، به‌دنبال ایجاد گفت‌وگو با فرهنگ‌های محلی باشند و با احترام به باورها و ارزش‌های محلی، پیام مسیحیت را به‌گونه‌ای ارائه دهند که هم به اصالت فرهنگی مردم احترام بگذارد و هم پیام انجیل را به‌درستی منتقل کند (Walls, 1996, p.29).

۳. مبانی کتاب مقدسی

از نظر تبشیرشناسان، بومی‌سازی در مسیحیت به‌طور گسترده بر مبنای دستورهای عیسی مسیح و مفاهیم موجود در کتاب مقدس شکل گرفته است. دستور عیسی به شاگردان برای «رفتن به همه ملل» (متی ۲۸: ۱۹)، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مبانی بومی‌سازی در نظر گرفته می‌شود (Bevans, 2002, p.15).

۳-۱. مثال‌های کلیدی از کتاب مقدس

در اعمال رسولان ۲: ۱-۱۲، رسولان با کمک روح‌القدس به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند تا پیام انجیل را به مردمانی از ملیت‌ها و زبان‌های گوناگون منتقل کنند (Hiebert, 1994, p.64). این آیه به‌عنوان یک نمونه اولیه از بومی‌سازی زبانی و فرهنگی در تاریخ مسیحیت شناخته می‌شود.

اول قرن‌تینان ۹: ۱۹-۲۳: پولس رسول به‌طور واضح به بومی‌سازی فرهنگی اشاره می‌کند. او توضیح می‌دهد که چگونه خود را برای یهودیان به‌شکل یهودی و برای غیریهودیان به‌شکل غیریهودی درمی‌آورد تا بتواند پیام انجیل را به همه برساند (Kraft, 2005, p.50).

متی ۹: ۱۰-۱۳: عیسی مسیح با گناهکاران و مردم عادی غذا می‌خورد؛ که این رفتار در مخالفت با توقعات رهبران دینی زمانش بود. این عمل نشان می‌دهد که مسیحیت از ابتدا به‌دنبال عبور از مرزهای اجتماعی و فرهنگی برای رساندن پیام خود بود (Schreiter, 1985, p.39).

متی ۱۵: ۲۸-۲۱: عیسی با یک زن کنعانی صحبت می‌کند و او را شفا می‌دهد؛ که نشان‌دهنده تعامل او با افرادی خارج از قوم اسرائیل است (Gilliland, 1989, p.226).

رومیان ۱۰: ۱۲-۱۳: پولس به‌وضوح بیان می‌کند که «هیچ تفاوتی بین یهودی و یونانی وجود ندارد؛ زیرا همه یک خدا دارند و هر کس که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت» (Bevans, 2002, p.16).

این آیات به‌وضوح نشان می‌دهند که از ابتدا مسیحیت به‌دنبال جهانی‌سازی پیام خود بوده و تلاش کرده است تا این پیام را به‌گونه‌ای ارائه دهد که برای تمامی فرهنگ‌ها و زبان‌ها قابل فهم و پذیرش باشد (Sanneh, 1989, p.105). از طریق این بومی‌سازی زبانی و فرهنگی، مسیحیت توانست پیام خود را به گوش ملت‌های مختلف برساند و در فرهنگ‌های مختلف جایگاه پیدا کند (Walls, 1996, p.76).

با این حال، تطبیق فرهنگی در طول تاریخ مسیحیت گاه با مشکلاتی روبه‌رو شده است. برخی از مفسران معتقدند که این بومی‌سازی اگر به‌درستی مدیریت نشود، ممکن است به تغییرات ناخواسته در پیام اصلی دین بینجامد (Bosch, 2011, p.251). برای مثال، تطبیق بیش‌ازحد با یک فرهنگ خاص ممکن است باعث شود که عناصر کلیدی مسیحیت به‌نفع عناصر فرهنگی محلی کنار گذاشته شوند. (Kraft, 2005, p.55).

۴. تاریخچه

بومی‌سازی، به‌عنوان رویکردی برای تطبیق پیام مسیحیت با فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، ریشه‌ای عمیق در تاریخ مسیحیت دارد. این مفهوم از زمان‌های اولیه گسترش مسیحیت مورد توجه قرار گرفت و به‌مرور زمان پیچیده‌تر شد.

۴-۱. دوران اولیه کلیسا

در دوران اولیه مسیحیت، بومی‌سازی از طریق تلاش‌های رسولان و شاگردان حضرت عیسی؟ع آغاز شد. یکی از نخستین نمونه‌های این رویکرد، در اقدامات پولس رسول مشاهده می‌شود. او در سفرهای تبلیغی خود به مناطق مختلف، مانند یونان و روم، پیام انجیل را به‌شیوه‌ای ارائه می‌داد که برای فرهنگ‌ها و عقاید مختلف قابل درک و پذیرش باشد (Walls, 1996, p.29). برای مثال، طبق فصل ۱۷ از اعمال رسولان، پولس در آتن از

اصطلاحات و افکار فلسفی یونانیان برای معرفی خدا استفاده می‌کرد که این نشان‌دهنده درک او از نیاز به تطبیق پیام مسیحیت با زمینه‌های فرهنگی مختلف است (Bosch, 2011, p.131).

۲-۴. قرون وسطی

در طول قرون وسطی، با گسترش امپراتوری بیزانس و امپراتوری روم مقدس، مسیحیت به بسیاری از مناطق جهان، از جمله اروپا و خاورمیانه، راه یافت. در این دوره، بومی‌سازی به‌طور خاص در مناطق غیرمسیحی مانند قبایل ژرمن و اسلاو مشاهده می‌شود (Sanneh, 1989, p.91). مبلغان مسیحی تلاش می‌کردند که مفاهیم دینی و آموزه‌های مسیحیت را با نمادها، رسوم و آیین‌های محلی تلفیق کنند تا پذیرش بیشتری در میان مردم داشته باشند. برای مثال، برخی از جشن‌های مسیحی، مانند عید کریسمس، در بسیاری از فرهنگ‌ها با جشن‌ها و رسوم محلی ترکیب شد تا این جشن‌ها بیشتر با فرهنگ‌های غیرمسیحی همخوانی داشته باشند (Gilliland, 1989, p.228).

۳-۴. دوره استعمار

بومی‌سازی به‌معنای مدرن خود در دوران استعمار شکوفا شد. در قرون شانزده و هفده میلادی، با گسترش قدرت‌های استعماری اروپایی، مانند اسپانیا، پرتغال و بریتانیا، تبشیر مسیحی نیز به نقاط مختلف جهان، به‌ویژه آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین گسترش یافت. مبلغان مسیحی تلاش می‌کردند تا با آموزش زبان‌ها و شناخت فرهنگ‌های محلی، پیام مسیحیت را به زبانی قابل فهم برای مردم آن مناطق ارائه دهند. مبشران این دوره، مانند «ماتئو ریتچی» در چین و «فرانسیس ژاویر» در هند، رویکردهای بومی‌سازی را در کار خود به‌کار گرفتند (Neill, 1990, p.118). با این حال بومی‌سازی در این دوره با چالش‌های زیادی مواجه بود؛ زیرا برخی از مبلغان به حمایت از استعمارگران می‌پرداختند و از بومی‌سازی برای تسهیل نفوذ استعمارگران استفاده می‌کردند (Sanneh, 1989, p.125).

۴-۴. دوران معاصر

در دوران معاصر، بومی‌سازی به‌عنوان یکی از مفاهیم محوری در حوزه مطالعات دینی و تبلیغی شناخته شده است. پس از جنگ جهانی دوم و پایان استعمار، جوامع محلی در سراسر جهان شروع به مقاومت در برابر نفوذ فرهنگی غرب کردند و مبلغان مسیحی مجبور به بازنگری در رویکردهای خود شدند (Hiebert, 1994, p.74). کلیساهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی مسیحی به‌تدریج به اهمیت احترام به فرهنگ‌های محلی و بومی‌سازی بیشتر پیام مسیحیت پی بردند (Sanneh, 1989, p.125). در این دوره، بومی‌سازی نه‌تنها به‌معنای تطبیق پیام مسیحیت با فرهنگ‌های محلی، بلکه به‌معنای احترام به تنوع فرهنگی و حفظ هویت‌های محلی نیز تلقی می‌شود (Bevans, 2002, p.22). این رویکرد می‌کوشد تا پیام مسیحیت را به‌گونه‌ای ارائه کند که در متن فرهنگی،

اجتماعی و حتی سیاسی جوامع هدف جای بگیرد. یکی از مهم‌ترین رویکردها در این دوره، تأکید بر ایجاد الهیات محلی است که با نیازها و مسائل مردم بومی ارتباط مستقیم دارد (Schreiter, 1985, p.45).

۴-۵. بومی‌سازی در تبشیر مسیحی مدرن

در قرن بیستم و بیست و یکم، بومی‌سازی یکی از اصول اساسی تبشیر مسیحی در سراسر جهان شناخته شد. در این دوره سازمان‌های تبشیری معاصر سعی دارند پیام مسیحیت را به‌گونه‌ای ارائه دهند که با نیازهای روز جامعه هماهنگ باشد. این تغییرات با پیدایش «الهیات آزادی‌بخش» در آمریکای لاتین و تلاش برای ارائه مسیحیت به‌عنوان دینی که به مبارزه با ظلم و استثمار کمک می‌کند، هم‌راستا بود. از جمله تحولات دیگر در این دوره، می‌توان به تلاش تبشیرگران برای تلفیق آموزه‌های مسیحیت با تفکر مدرن و مسائل زیست‌محیطی اشاره کرد. این تغییرات در جوامعی همچون آفریقا، آسیا و خاورمیانه، که با چالش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی روبه‌رویند، نمود بیشتری پیدا کرده است (Bevans, 2002, p.63). مبشران مسیحی در دوران مدرن می‌کوشند که از طریق راهکارها و ابزارهای اقتصادی و اجتماعی در جوامع هدف خود نفوذ کنند و از این طریق مورد پذیرش منطقه هدف خود قرار گیرند.

۵. مدل‌های بومی‌سازی

در میسپولوژی، مدل‌های مختلفی برای بومی‌سازی به‌کار گرفته می‌شود که هدف آنها تطبیق پیام مسیحیت با فرهنگ‌های مختلف است. در اینجا به بررسی این مدل‌ها می‌پردازیم:

۵-۱. مدل ترجمه (Translation Model)

مدل ترجمه‌ای یکی از رایج‌ترین و قدیمی‌ترین مدل‌های بومی‌سازی است. در این مدل، تمرکز اصلی بر ترجمه کلمه‌به‌کلمه یا مفهومی آموزه‌های مسیحی به زبان‌های محلی است. هدف این مدل، انتقال پیام مسیحیت به زبانی است که بدون تغییر در محتوای اصلی پیام، برای مخاطب محلی قابل فهم باشد. در این مدل، پیام اصلی مسیحیت دست‌نخورده و ثابت باقی می‌ماند؛ اما زبان و شیوه انتقال آن به‌گونه‌ای تغییر می‌کند که افراد از زمینه‌های فرهنگی مختلف بتوانند آن را درک کنند. این مدل به‌دنبال آن است که پیامی جهانی و الهی را با واژگان و مفاهیم قابل فهم برای مردمی که در یک فرهنگ خاص زندگی می‌کنند، بیان کند.

مدل ترجمه‌ای که توسط آندرو وال توسعه داده شد، تأکید زیادی بر این دارد که پیام مسیحیت باید به زبان و فرهنگ جدیدی «ترجمه» شود، بدون آنکه از معنای اصلی خود فاصله گیرد. این مدل معتقد است که مسیحیت از ابتدا دینی جهانی بوده و از نظر فرهنگی قابل انتقال است؛ به‌شرطی که این انتقال به‌درستی مدیریت شود (Walls, 1996, p.23).

وال معتقد بود که فرهنگ‌های مختلف می‌توانند جنبه‌های خاصی از پیام مسیحیت را بهتر بفهمند و درک و تجربه‌های تازه‌ای از ایمان مسیحی را به کلیساهای جهانی عرضه کنند. این مدل، به‌طور خاص در جوامعی که دارای ساختارهای فرهنگی پیچیده‌اند، مؤثر است و به مبلغان کمک می‌کند تا پیام مسیحیت را به‌گونه‌ای ارائه کنند که هم معنای اصلی پیام حفظ شود و هم مردم آن فرهنگ بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند (Bevans, 2002, p.61).

از نظر مبشران، این مدل بر اساس آموزه‌هایی از کتاب مقدس نیز قابل توجیه است؛ همان‌گونه که پولس رسول در رساله‌های خود بارها اشاره کرده است که برای انتقال پیام مسیحیت به یهودیان و غیریهودیان، از زبان و شیوه‌های مختلف استفاده کرده است. او برای یهودیان پیام را با توجه به شریعت و فرهنگ یهودی توضیح می‌داد و برای غیریهودیان از فلسفه و فرهنگ یونانی و رومی بهره می‌برد (Tennent, 2010, p.95).

به‌باور تبشیرشناسان، مدل تطبیقی قادر است پذیرش و فهم پیام مسیحیت را در جوامع مختلف تقویت کند؛ زیرا مخاطبان با استفاده از زبان و مفاهیم فرهنگی خود با پیام ارتباط برقرار می‌کنند. با این حال، این مدل ممکن است به تغییرات جزئی یا تحریف‌های ناخواسته در پیام اصلی دین منجر شود؛ به‌طوری‌که به‌جای انتقال دقیق آموزه‌ها، تفسیری محلی از آن شکل گیرد که ممکن است با اصول اصلی دین در تضاد باشد. در نتیجه، ترجمه‌ای که دقت و وفاداری به آموزه‌ها را حفظ نمی‌کند، می‌تواند موجب ایجاد سردرگمی در میان مخاطبان شود.

یکی از نمونه‌های موفق این مدل در تاریخ تبلیغ مسیحیت، ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های محلی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین است (Sanneh, 1989, p.44). مبلغان مسیحی با ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های بومی و محلی سعی کردند که پیام مسیحیت را به‌شیوه‌ای مستقیم‌تر و بدون نیاز به واسطه فرهنگی به مردم منتقل کنند. این روش باعث شد که مردم محلی بتوانند به‌طور مستقیم با آموزه‌های مسیحیت ارتباط برقرار کنند؛ اما این مدل، اغلب به‌دلیل تأکید بیش‌ازحد بر ترجمه واژه‌به‌واژه و نادیده گرفتن پیچیدگی‌های فرهنگی، مورد انتقاد قرار گرفته است (Schreiter, 1985, p.76).

۵-۲. مدل انطباقی (Adaptation Model)

مدل انطباقی به‌گونه‌ای متفاوت با مدل ترجمه‌ای عمل می‌کند. این مدل به‌دنبال آن است که مسیحیت به‌شکلی اساسی با فرهنگ بومی سازگار شود و نه تنها زبان، بلکه ساختار و حتی برخی از آموزه‌ها نیز با توجه به نیازهای خاص جامعه محلی تغییر یابد. در این مدل، عناصر فرهنگی بومی در مسیحیت ادغام می‌شوند تا اطمینان حاصل شود که پیام به‌طور کامل با شرایط محلی همخوانی دارد.

این مدل در جوامع مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است. برای مثال، در مناطق آفریقا یا آسیای جنوبی، عناصر سنتی و فرهنگی این جوامع با مسیحیت ترکیب شده‌اند تا مسیحیت به‌عنوان دینی محلی و نه بیگانه شناخته شود.

یکی از مثال‌های این مدل در قرن بیستم، در آفریقا و آمریکای لاتین رخ داده است که در آن، کلیساها به استفاده از نمادهای بومی و مناسک محلی در عبادت‌ها و جشن‌های مذهبی پرداخته‌اند (Sanneh, 1989, p.204).

این مدل اگرچه ممکن است موجب جذب افراد بومی به مسیحیت شود، اما هم‌زمان احتمال دارد به از دست رفتن خلوص و یکپارچگی پیام اصلی دین بینجامد. مبشران بر این باورند که چنین تغییرات ساختاری در آموزه‌های دینی می‌تواند مسیر را برای انحراف از حقیقت الهی هموار سازد و خطر تبدیل پیام آسمانی به باورهای محلی و غیرالهی را در پی داشته باشد. از این منظر، این مدل نیز مانند مدل ترجمه‌ای حاوی مخاطراتی است که از طرف مبشران به‌دقت بررسی و ارزیابی شده است.

۳-۵. مدل معادل‌سازی پویا (Dynamic Equivalence)

مدل معادل‌سازی پویا که توسط یوجین نایدا توسعه داده شد، بیشتر در حوزه ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفت. این مدل بر این اساس است که به‌جای ترجمه لفظ‌به‌لفظ باید به‌دنبال ترجمه مفهومی بود که معنای واقعی متن را در زمینه فرهنگی مخاطب محلی انتقال دهد (Hesselgrave & Rommen, 2000, p.101). این مدل می‌کوشد تا به‌جای تمرکز بر کلمات خاص، مفاهیم کلیدی را در فرهنگ بومی به‌شکلی ارائه دهد که مخاطب بتواند پیام انجیل را به‌خوبی درک کند و به آن پاسخ دهد. نایدا معتقد بود که ترجمه باید به‌گونه‌ای انجام شود که تأثیر آن بر مخاطب مدرن مشابه تأثیری باشد که متن اصلی بر مخاطبان اولیه داشته است (Bevans, 2002, p.44).

این مدل، به‌ویژه در مناطقی با فرهنگ‌های زبانی متفاوت، اهمیت دارد؛ جایی که ترجمه تحت‌اللفظی ممکن است به سوءتفاهم‌های فرهنگی و دینی منجر شود. با این حال یکی از انتقادات به این مدل، احتمال از دست رفتن جزئیات معنایی در فرایند معادل‌سازی است. برخی معتقدند که این روش ممکن است به معنای دقیق متن اصلی آسیب بزند (Walls, 1996, p.29).

این مدل بر این فرضیه بنا شده است که هر فرهنگ معادل‌های خود را برای مفاهیم دینی دارد و باید تلاش کرد تا این مفاهیم به‌شیوه‌ای به مخاطبان محلی ارائه شود که با جهان‌بینی و ارزش‌های فرهنگی آنها همخوانی داشته باشد. برای مثال، تلاش می‌شود مفاهیمی مانند «گناه»، «خلاصی» و «نجات» به‌گونه‌ای بیان شوند که مخاطب بومی به‌خوبی آن را درک کند (Hesselgrave & Rommen, 2000, p.95). این مدل در ترجمه کتاب مقدس و آموزش مذهبی نقش کلیدی دارد.

۴-۵. بومی‌سازی انتقادی (Critical Contextualization)

بومی‌سازی انتقادی یکی دیگر از مدل‌های مهم در این حوزه است که توسط پاول هیبرت مطرح شد. این مدل

تأکید زیادی بر دقت و تحلیل انتقادی دارد. مبشر مسیحی در بومی‌سازی انتقادی به دنبال یافتن تعادلی بین احترام به فرهنگ محلی و حفظ اصالت پیام انجیل است. در این رویکرد، مبشران و محققان، هم فرهنگ محلی و هم آموزه‌های کتاب مقدس را به دقت بررسی می‌کنند تا از خطر هم‌گرایی دینی جلوگیری کنند. هم‌گرایی دینی به معنای ترکیب یا مخلوط شدن آموزه‌های مسیحی با باورهای غیرمسیحی است که می‌تواند به تحریف پیام اصلی انجیل منجر شود (Gilliland, 1989, p.41). این مدل تأکید دارد که باید آگاهی از تمایزات بین فرهنگ محلی و پیام مسیحیت را حفظ کرد تا از انحرافات جلوگیری شود.

در مدل بومی‌سازی انتقادی، ابتدا فرهنگ محلی به دقت مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ سپس این فرهنگ با آموزه‌های مسیحیت مقایسه می‌شود. هدف از این مقایسه، شناسایی نقاط هم‌پوشانی و تفاوت‌ها بین فرهنگ محلی و پیام انجیل است (Hiebert, 1994, p.81)؛ سپس مبلغان با استفاده از این اطلاعات تصمیم می‌گیرند که چه جنبه‌هایی از فرهنگ محلی باید اصلاح شود یا تغییر کند و چه بخش‌هایی می‌تواند در خدمت مسیحیت باشد (Gilliland, 1989, p.45).

این مدل، به‌ویژه در مناطقی که عناصر دینی و آیینی بومی قوی دارند، کارآمد است؛ زیرا از یک سو به مبلغان اجازه می‌دهد که به فرهنگ محلی احترام بگذارند و از سوی دیگر جلوی انحرافات و ترکیب‌های نامناسب دینی را می‌گیرد (Hesselgrave & Rommen, 2000, p.109). یکی از چالش‌های این مدل، فرایند پیچیده و زمان‌بر تحلیل و تطبیق انتقادی است که به شناخت عمیق از هر دو فرهنگ محلی و آموزه‌های کتاب مقدس نیاز دارد (Shenk, 2005, p.83).

۵-۵. مدل سنتزی (Synthetic Model)

یکی دیگر از مدل‌های بومی‌سازی، مدل سنتزی یا ترکیبی است. در این مدل، فرهنگ محلی و مسیحیت در یک رابطه پویا و گفت‌وگو محور قرار می‌گیرند. هر دو، هم انجیل و هم فرهنگ، می‌توانند از یکدیگر یاد بگیرند و تکامل یابند. هدف این مدل، ایجاد یک تعامل مستمر بین فرهنگ و پیام مسیحیت است تا به نوعی معنویت بومی دست یابد که هم اصالت پیام را حفظ کند و هم به ارزش‌ها و باورهای محلی احترام بگذارد (Bevans, 2002, p.51). این مدل، به‌ویژه در جوامعی که دارای سیستم‌های دینی پیچیده‌اند، مؤثر واقع شده است (Shenk, 2005, p.78).

به بیان دیگر، مدل سنتزی به جای تکیه بر رویکرد یک‌طرفه، به دنبال ایجاد گفت‌وگوی متقابل بین فرهنگ محلی و پیام مسیحیت است. در این مدل، مبلغان و جوامع مسیحی محلی به صورت مداوم در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و از یکدیگر می‌آموزند. هدف این مدل، ایجاد یک ترکیب سازنده و پویا از فرهنگ محلی و پیام مسیحیت است که به تدریج در طول زمان شکل می‌گیرد (Bevans, 2002, p.53).

در این مدل، فرهنگ بومی نه تنها پذیرای پیام مسیحیت است، بلکه این پیام را به شکلی بازسازی می کند که در زندگی روزمره مردم معنادارتر شود. این مدل، به ویژه در جوامع چندفرهنگی که دارای سنت های پیچیده و چندلایه اند، مؤثر است؛ اما یکی از چالش های اصلی این مدل، حفظ اصالت پیام مسیحیت است. این خطر وجود دارد که در فرایند سنتز، عناصر غیرمسیحی وارد باورها شده، باعث هم گرایی دینی ناخواسته شوند (Walls, 1996, p.34).

به طور کلی، این مدل های بومی سازی به مبلغان مسیحی کمک می کنند تا با درک بهتری از فرهنگ های محلی پیام مسیحیت را به شیوه ای ارائه دهند که نه تنها قابل پذیرش باشد، بلکه عمق بیشتری در زندگی روزمره مردم داشته باشد و با فرهنگ و سنت های آنها تعامل سازنده برقرار کند.

۶. نمونه هایی از بومی سازی در تبشیر مسیحی

در تاریخ مسیحیت نمونه های مختلفی از بومی سازی در تبشیر مسیحی دیده می شود که مبلغان کوشیده اند پیام مسیحیت را با فرهنگ ها و جوامع محلی تطبیق دهند. این مثال ها نشان دهنده تنوع در روش ها و رویکردهایی است که مبلغان در فرایند بومی سازی اتخاذ کرده اند.

۶-۱. بومی سازی در چین: مأموریت متیو ریکسی

یکی از معروف ترین نمونه های بومی سازی در تاریخ مسیحیت، تلاش های متیو ریکسی (Matteo Ricci) در چین است. ریکسی که مبلغی یسوعی (Jesuit) بود، به شدت بر اهمیت یادگیری زبان، فلسفه و فرهنگ چینی برای انتقال پیام مسیحیت تأکید داشت. او برای جلب اعتماد و احترام مقامات چینی لباس چینی بر تن می کرد و می کوشید خود را با آداب و رسوم محلی تطبیق دهد. ریکسی همچنین به جای رد فرهنگ کنفوسیوسی تلاش کرد که آموزه های مسیحیت را در چهارچوب فلسفه و اخلاق کنفوسیوسی تفسیر کند؛ به طوری که آموزه های مسیحی با باورهای رایج چینی تضاد کمتری داشته باشد (Spence, 1984, p.192).

این رویکرد باعث شد که مسیحیت در میان نخبگان چین، به ویژه در دوران سلسله مینگ، به نوعی نفوذ پیدا کند؛ اما از سوی دیگر، این بومی سازی باعث شد که برخی از آموزه های مسیحی تغییر یابد و انتقادات شدیدی از سوی کلیسای کاتولیک به ریچی وارد شد. برای مثال، برخی از اصول مذهبی کنفوسیوس با آموزه های مسیحی ناسازگار بودند و تلاش برای ادغام آنها به نوعی تضعیف اصول مسیحیت منجر شد. با این حال، این روش بومی سازی ریکسی به عنوان یکی از موفق ترین تلاش ها برای تطبیق مسیحیت با فرهنگ آسیایی شناخته می شود.

۶-۲. بومی سازی در هند: تلاش های روبر دو نویلی

هند با تاریخچه ای غنی از ادیان و باورهای مختلف، یکی از مناطقی است که بومی سازی مسیحیت به طور گسترده ای در آن انجام شده است. یکی از نمونه های برجسته، تلاش های «رابرت د نویلی»، یکی دیگر از

مبلغان یسوعی در قرن هفدهم میلادی، در جنوب هند است. او سعی کرد که مسیحیت را به گونه‌ای معرفی کند که با نظام کاستی و سنت‌های هندوئیسم سازگار باشد. د نویلی خود را یک برهمن معرفی کرد و از نمادهای هندو، مانند نشان‌گذاری بر پیشانی، استفاده می‌کرد تا بتواند در جامعه هندو نفوذ کند (Frykenberg, 2003, p.182).

او رویکردی رادیکال به بومی‌سازی داشت و سعی کرد که با زندگی مانند یک برهمن و پذیرش آداب و رسوم هندی، پیام مسیحیت را به نخبگان هند معرفی کند. دو نویلی بر این باور بود که برای بومی‌سازی موفق، لازم است آموزه‌های مسیحی به گونه‌ای ارائه شوند که به باورهای مذهبی و فرهنگی هندی نزدیک باشد. او حتی از اصطلاحات و مفاهیم فلسفی هندو برای توضیح آموزه‌های مسیحی استفاده کرد (Neill, 1990, p.108). این رویکرد باعث شد که مسیحیت در میان برخی از کاست‌های بالای هند پذیرش بیشتری پیدا کند؛ اما از سوی دیگر، این نوع بومی‌سازی موجب تغییراتی در اصول مسیحیت شد. برای مثال، تفسیرهای نویلی از تثلیث و مفهوم خداوند، با باورهای هندو تا حد زیادی سازگار شد و این امر موجب تضعیف آموزه‌های اصلی مسیحیت شد. با این حال، رویکرد او همچنان به عنوان یک نمونه قوی از بومی‌سازی در تاریخ مأموریت‌های مسیحی باقی مانده است.

۳-۶. بومی‌سازی در امپراتوری عثمانی

در دوران امپراتوری عثمانی، مبلغان و جوامع مسیحی تلاش کردند مسیحیت را به گونه‌ای معرفی و بازتعریف کنند که با فرهنگ و الهیات اسلامی سازگار باشد. یکی از راهبردهای اصلی بومی‌سازی در این منطقه، استفاده از زبان‌های محلی و ارائه تفسیرهایی از عقاید مسیحی بود که همپوشانی‌هایی با آموزه‌های اسلامی ایجاد کند. برای نمونه، برخی تلاش کردند شخصیت عیسی مسیح را بیش از آنکه به عنوان «پسر خدا» معرفی کنند، به عنوان یک «پیامبر بزرگ» یا «کلمه‌الله» (بر اساس مفهوم اسلامی) عرضه نمایند. این رویکرد، گاه موجب پذیرش محدود مسیحیت در برخی جوامع می‌شد؛ ولی در عین حال اغلب به ایجاد شکل‌های «هیبریدی» یا مغایر با اصول کلام رسمی کلیسا منجر می‌شد (Heyberger, 2013, p.85-87).

۴-۶. بومی‌سازی در ژاپن: کیبایوشی و آموزه‌های بوشیدو

در ژاپن، تلاش‌های بومی‌سازی با تمرکز بر سازگاری آموزه‌های مسیحیت با آموزه‌های سامورایی و بوشیدو (Bushido) انجام شد. برخی از مبلغان مسیحی در دوره میجی سعی کردند که اصول اخلاقی و معنوی مسیحیت را با آموزه‌های بوشیدو تطبیق دهند. آنها بر مفاهیمی مانند وفاداری، شجاعت و فداکاری، که در فرهنگ سامورایی جایگاه ویژه‌ای داشت، تأکید کردند و کوشیدند که این ارزش‌ها را با تعالیم مسیحی درباره عشق و فداکاری تطبیق دهند. کیتامورا اشاره می‌کند که این رویکرد بومی‌سازی باعث شد که برخی از سامورایی‌ها و نخبگان ژاپنی به مسیحیت جذب شوند؛ هرچند مقاومت‌های فرهنگی و مذهبی نیز وجود داشت (Kitamura, 1998, p.62).

۵-۶. بومی‌سازی در آمریکای لاتین: الهیات رهایی‌بخش

یکی دیگر از نمونه‌های بومی‌سازی مسیحیت، ظهور الهیات رهایی‌بخش (Liberation Theology) در آمریکای لاتین در دهه ۱۹۶۰م بود. این جنبش که بیشتر در پاسخ به فقر و نابرابری اجتماعی در کشورهای آمریکای لاتین شکل گرفت، تلاش کرد که آموزه‌های مسیحیت را به‌مثابه ابزاری برای مقابله با ظلم و حمایت از حقوق محرومان بومی‌سازی کند. گوستاوو گوتیه‌رز، یکی از بنیان‌گذاران این جنبش، تأکید داشت که انجیل باید در بستر مبارزات اجتماعی و اقتصادی تفسیر شود و از دیدگاه مردم فقیر به آن نگریست (Gutiérrez, 1973, p.37). این رویکرد به یکی از قدرتمندترین نمونه‌های بومی‌سازی در آمریکای لاتین تبدیل شد.

۶-۶. هنری مارتین و تلاش‌های او در ایران

ایران به‌دلیل پیوندهای قوی با مذهب تشیع و تاریخچه مذهبی غنی، یکی از مناطقی است که مبلغان مسیحی تلاش کرده‌اند که مسیحیت را با فرهنگ اسلامی - شیعی تطبیق دهند. در دوران قاجار و پهلوی، برخی از مبلغان مسیحی سعی کردند که آموزه‌های مسیحیت را با اصول عرفانی اسلام تطبیق دهند و از زبان تصوف برای بیان آموزه‌های مسیحی استفاده کنند. برای مثال، مفهوم عشق الهی در تصوف با محبت عیسی مسیح؟ ع ترکیب شد تا بتواند پذیرش بیشتری در میان جوامع مسلمان پیدا کند (Bausani, 1981, p.321).

یکی از معروف‌ترین نمونه‌های بومی‌سازی مسیحیت در کشورهای اسلامی، فعالیت‌های هنری مارتین در ایران و هندوستان است. مارتین در اوایل قرن نوزدهم به ایران آمد و تلاش کرد که پیام مسیحیت را از طریق ترجمه کتاب مقدس به زبان فارسی و تعامل با علمای اسلامی بومی‌سازی کند. او سعی کرد که آموزه‌های مسیحیت را در چهارچوب مفاهیم و واژگان اسلامی توضیح دهد. مارتین همچنین برای ایجاد گفت‌وگو و تبادل نظر با علما و نخبگان دینی محلی تلاش کرد. البته وی با مقاومت شدید فرهنگی و مذهبی مواجه شد؛ اما کار او در ترجمه و بومی‌سازی کتاب مقدس، یکی از مهم‌ترین تلاش‌های بومی‌سازی در میان مبلغان مسیحی در دنیای اسلام شمرده می‌شود (Brown, 1992, p.67).

۷-۶. مبلغان پروتستان در آفریقا و کشورهای عربی

در آفریقا، فرایند بومی‌سازی در قرن بیستم به ظهور کلیساهای آفریقایی مستقل منجر شد. این کلیساهای واکنش به کلیساهای استعماری و سنتی اروپایی ایجاد شدند و سعی داشتند مسیحیت را با سنت‌ها و فرهنگ‌های آفریقایی ادغام کنند. بسیاری از این کلیساهای بر استفاده از زبان‌های محلی، موسیقی سنتی و آیین‌های بومی در مراسم مذهبی تأکید داشتند. ساندرز اشاره می‌کند که کلیساهای آفریقایی مستقل کوشیدند مسیحیت را به‌گونه‌ای ارائه دهند که با مسائل و نیازهای جوامع آفریقایی مرتبط باشد؛ از جمله تأکید بر شفای معنوی و جسمانی (Anderson, 2001, p.87-105).

همچنین در این قرن، مبلغان پروتستان در کشورهای شمال آفریقا، به‌ویژه مراکش و الجزایر، تلاش کردند تا پیام مسیحیت را با فرهنگ اسلامی بومی‌سازی کنند. این مبلغان کوشیدند که از مفاهیم اسلامی، مانند ایمان به خدا، انبیا و عدالت اجتماعی، استفاده کنند تا مسیحیت را به‌عنوان مکملی برای اسلام معرفی کنند. آنها همچنین به ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های عربی و بربری پرداختند و کوشیدند مفاهیم مسیحی را به‌گونه‌ای ارائه دهند که با ارزش‌ها و باورهای اسلامی در تضاد نباشد (Ghazi, 2005, p.102).

در کشورهای عربی نیز تلاش‌هایی برای بومی‌سازی مسیحیت با استفاده از زبان و فرهنگ اسلامی صورت گرفته است. مبلغان مسیحی در کشورهای مانند مصر و لبنان تلاش کردند که از زبان قرآن و تفاسیر اسلامی برای معرفی آموزه‌های مسیحی استفاده کنند. آنها کوشیدند مفاهیمی مانند رحمت و عدالت الهی را که در اسلام بر آنها تأکید شده است، با آموزه‌های مسیحی مرتبط سازند و از این طریق به‌نوعی پل ارتباطی بین دو دین ایجاد کنند (Tieszen, 2011, p.97).

۶-۸. تبشیر مسیحی در اندونزی

در اندونزی، که بزرگ‌ترین کشور اسلامی جهان است، مبلغان مسیحی سعی کردند که آموزه‌های مسیحیت را با فرهنگ و سنت‌های محلی اسلامی تطبیق دهند. برای مثال، در میان جوامع مسلمان جاوای، مبلغان تلاش کردند که از مفاهیم عرفانی اسلامی، مانند تصوف، برای معرفی آموزه‌های معنوی مسیحیت استفاده کنند. همچنین از موسیقی و هنرهای محلی جاوای که با فرهنگ اسلامی مرتبط بودند، برای انتقال پیام مسیحیت بهره بردند. لامبرت در این زمینه اشاره می‌کند که مبلغان در اندونزی سعی کردند تا بر مشترکات دینی و فرهنگی تمرکز کرده، پیام مسیحیت را یک راه معنوی در کنار اسلام معرفی کنند (Lambert, 1995, p.56).

۶-۹. تبشیر مسیحی در کشورهای حوزه خلیج فارس

در دهه‌های اخیر، برخی از مبلغان مسیحی در کشورهای حوزه خلیج فارس نیز تلاش کرده‌اند که از روش‌های بومی‌سازی برای معرفی آموزه‌های مسیحیت استفاده کنند. در این کشورها، که اسلام به‌عنوان دین رسمی شناخته می‌شود، مبلغان بیشتر بر جنبه‌های معنوی و اخلاقی مسیحیت تمرکز کرده‌اند و کوشیده‌اند که از مفاهیم مشترک میان اسلام و مسیحیت، مانند محبت به خدا، بخشش و عدالت، استفاده کنند. این مبلغان اغلب در قالب فعالیت‌های خیریه و آموزشی فعالیت دارند و به‌طور غیرمستقیم پیام مسیحیت را به مخاطبان خود معرفی می‌کنند (Miller, 2010, p.89).

به‌طور کلی، بومی‌سازی مسیحیت در کشورهای اسلامی با چالش‌ها و محدودیت‌های خاصی مواجه بوده است. این چالش‌ها شامل مقاومت فرهنگی و مذهبی، محدودیت‌های قانونی در زمینه تغییر دین، و مخاطرات اجتماعی و سیاسی است. برخلاف مناطق دیگر، مانند چین و هند (جایی که مبلغان توانستند آموزه‌های مسیحیت

را با مفاهیم محلی تطبیق دهند)، در کشورهای اسلامی این فرایند به دلیل پیوند عمیق میان دین اسلام و هویت فرهنگی و ملی، بسیار پیچیده تر بوده است.

۷. چالش‌های عملی

بر اساس نظر تبشیرپژوهان، بومی‌سازی پیام مسیحیت، علاوه بر مزایا و اهمیت نظری، با چالش‌های عملی متعددی نیز همراه است. این چالش‌ها معمولاً در مراحل مختلف انتقال پیام و تعامل با فرهنگ‌های محلی نمایان می‌شوند. به گفته آنها، برخی از این چالش‌ها به شرح زیر هستند:

۷-۱. تعادل بین اصالت و سازگاری

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های عملی بومی‌سازی، حفظ تعادل میان اصالت پیام مسیحیت و سازگاری آن با فرهنگ محلی است. مبلغان باید اطمینان حاصل کنند که در فرایند بومی‌سازی، هسته اصلی پیام مسیحیت تغییر نمی‌کند؛ اما در عین حال، پیام باید به گونه‌ای باشد که برای مخاطبان محلی قابل فهم و جذاب باشد. هاسل گریو و رومن به این چالش اشاره دارند و بیان می‌کنند که گاهی اوقات فشار برای سازگاری با فرهنگ می‌تواند به تغییراتی در آموزه‌های اصلی مسیحیت بینجامد (Hesselgrave & Rommen, 2000, p.112). این مسئله، به ویژه در جوامعی با سنت‌های قوی و عمیق فرهنگی، بیشتر نمود می‌یابد.

۷-۲. مقاومت فرهنگی

یکی دیگر از چالش‌های عملی، مقاومت فرهنگی از سوی جامعه میزبان است. در بسیاری از موارد، فرهنگ‌های محلی ممکن است به دلایل مختلف، مانند حفظ هویت فرهنگی یا مخالفت با ارزش‌های غربی، در برابر پیام مسیحیت مقاومت نشان دهند. هیبرت اشاره می‌کند که گاهی اوقات فرایند بومی‌سازی با مقاومت شدید از سوی رهبران یا نخبگان فرهنگی روبه‌رو می‌شود که بومی‌سازی را تهدیدی برای یکپارچگی فرهنگی می‌بینند (Hiebert, 1994, p.107).

۷-۳. مشکلات زبانی

زبان به عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزارهای بومی‌سازی، خود یک چالش عملی بزرگ به شمار می‌آید. ترجمه دقیق مفاهیم مسیحیت به زبان‌های محلی و یافتن اصطلاحاتی که به درستی منعکس‌کننده معانی اصلی باشند، می‌تواند دشوار باشد. بیوانس تأکید دارد که گاهی ممکن است معادل‌های دقیق زبانی برای برخی مفاهیم مسیحی در فرهنگ‌های محلی وجود نداشته باشد، که این امر فرایند بومی‌سازی را پیچیده می‌کند (Bevans, 2002, p.91). علاوه بر این، زبان‌های محلی ممکن است پیچیدگی‌ها و تفاوت‌های ظریفی داشته باشند که فهم پیام مسیحیت را برای مخاطبان دشوارتر می‌کند.

۷-۴. تعارض با ساختارهای اجتماعی و سیاسی

ساختارهای اجتماعی و سیاسی جوامع می‌توانند چالش دیگری برای بومی‌سازی باشند. در برخی موارد، نظام‌های حکومتی یا اجتماعی موجود ممکن است با پیام مسیحیت در تعارض باشند. برای مثال، اگر جامعه‌ای دارای نظام طبقاتی شدید باشد، ممکن است پذیرش پیام مسیحیت دربارهٔ برابری انسان‌ها با مقاومت روبه‌رو شود. گیلیلند اشاره می‌کند که مبلغان باید ساختارهای اجتماعی را با دقت تحلیل کنند و دریابند که چگونه این ساختارها می‌توانند بر پذیرش یا رد پیام تأثیر بگذارند (Gilliland, 1989, p.65).

۷-۵. چالش‌های هویتی

بومی‌سازی ممکن است بحران‌های هویتی را برای برخی از جوامع محلی به‌وجود آورد. فرایند تطبیق پیام مسیحیت با فرهنگ محلی می‌تواند این احساس را در افراد تقویت کند که بخشی از هویت فرهنگی و تاریخی خود را از دست می‌دهند. جانسون و زاندر در تحقیقات خود به این نکته اشاره می‌کنند که بومی‌سازی اگر به‌طور نادرست انجام شود، ممکن است باعث شود که مردم محلی احساس کنند فرهنگشان در معرض تهدید است یا دچار تضاد هویتی شوند (Johnson & Zander, 2007, p.84).

۷-۶. یکپارچگی فرهنگی در مقابل جهانی‌سازی

در دنیای مدرن، فرایند جهانی‌سازی خود به چالشی برای بومی‌سازی تبدیل شده است. فرهنگ‌های محلی به‌طور فزاینده‌ای در معرض نفوذ ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های جهانی قرار دارند. در نتیجه، تلاش برای بومی‌سازی پیام مسیحیت ممکن است با فرهنگ‌های ترکیبی و چندوجهی مواجه شود که در آنها مرزهای فرهنگی کمرنگ شده‌اند. شنک در این زمینه بیان می‌کند که بومی‌سازی در دنیای جهانی‌شده پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و نیازمند روش‌های خلاقانه‌تری برای تطبیق با فرهنگ‌های محلی‌ای است که تحت تأثیر جهانی‌سازی قرار گرفته‌اند (Shenk, 2005, p.95).

۸. تحلیل انتقادی بومی‌سازی از منظر اسلامی

از منظر اسلامی، بومی‌سازی در تبشیر مسیحی دارای جنبه‌های مهمی است که می‌تواند برای مسلمانان نگران‌کننده باشد و می‌تواند به‌مثابهٔ چالشی جدی در خصوص حفظ هویت دینی و فرهنگی جوامع اسلامی مطرح شود. اسلام به‌عنوان دینی جامع با تأکید بر توحید، شریعت و هویت امت اسلامی، هرگونه تطبیق دینی را که به تحریف اصول الهی منجر شود، رد می‌کند. بومی‌سازی مسیحی، به‌ویژه در مدل‌های انطباقی و سنتزی، ممکن است با استفاده از مفاهیم مشترک، مانند محبت الهی یا عدالت، به‌گونه‌ای ارائه شود که با ظاهر اسلامی سازگار به‌نظر آید؛ اما در باطن به تضعیف باورهای اسلامی منجر شود. برای مثال، تلاش برای معرفی عیسی مسیح

به عنوان پیامبری در چهارچوب اسلامی، بدون اشاره به جایگاه او در الهیات مسیحی (مانند تثلیث)، می تواند نوعی تحریف در فهم اسلامی از نبوت باشد. ازسوی دیگر، مدل انتقادی که با هدف نقد فرهنگی عمل می کند، ممکن است به ایجاد تناقضات و تعارض های فرهنگی و حتی تضعیف هویت بومی در جامعه مقصد بینجامد.

از دیدگاه اسلامی، این نوع بومی سازی می تواند به هم گرایی دینی ای منجر شود که با اصل حفظ خلوص عقیده در تضاد است. قرآن کریم تأکید می کند: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: ۸۵)؛ و هر کس جز اسلام دینی دیگر جوید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد. این آیه نشان دهنده لزوم حفظ اصالت دینی در برابر هر گونه تطبیق یا ترکیب با ادیان دیگر است. علاوه بر این، بومی سازی ممکن است با استفاده از نمادها و آیین های اسلامی، مانند استفاده از زبان تصوف یا آیین های محلی، به ایجاد ابهام در هویت دینی منجر شود. یکی دیگر از انتقادات اسلامی به بومی سازی، خطر تضعیف وحدت امت اسلامی است. هنگامی که مبلغان مسیحی از عناصر فرهنگی و دینی اسلامی برای نفوذ در جوامع استفاده می کنند، این امر می تواند به تفرقه و تضعیف انسجام فرهنگی و دینی منجر شود. برای مثال، تأکید بیش از حد بر مشترکات دینی بدون توجه به تفاوت های بنیادین، ممکن است برخی از افراد را به پذیرش تفسیرهای مخدوش از اسلام یا مسیحیت سوق دهد.

برای مقابله با این چالش ها، تقویت آگاهی دینی، آموزش اصول عقیدتی به جوامع اسلامی و آگاهی بخشی جامعه درباره ترفندهای بومی سازی ضروری است. نهادهای دینی و علمی می توانند با تبیین تفاوت های الهیاتی و فرهنگی میان اسلام و مسیحیت، از تأثیرات منفی بومی سازی جلوگیری کنند. همچنین تأکید بر هویت اسلامی و ارزش های فرهنگی محلی، به ویژه در مناطقی که هدف فعالیت های تبشیری قرار دارند، می تواند به حفظ اصالت دینی کمک کند.

نتیجه گیری

بررسی بومی سازی در تبشیر مسیحی نشان می دهد که این رویکرد از ابتدای تاریخ مسیحیت تا کنون همواره به مثابه ابزاری برای تطبیق پیام این دین با فرهنگ ها و جوامع مختلف به کار گرفته شده است. تحلیل تاریخی روند بومی سازی، از اقدامات اولیه پولس رسول گرفته تا تلاش های متیو ریچی و هنری مارتین، بیانگر این است که مبلغان مسیحی در پی آن بوده اند که پیام انجیل را از طریق ترجمه مفهومی، انطباق فرهنگی یا سنتز با باورهای محلی، به جوامع هدف منتقل کنند. بررسی نمونه های میدانی حاکی از آن است که میزان موفقیت این رویکردها به شدت وابسته به ساختارهای فرهنگی و دینی جوامع هدف بوده است.

مدل های بومی سازی در تبشیر، در مواردی توانسته اند پیام مسیحیت را به زبان بومی و مفاهیم فرهنگی خاص هر منطقه نزدیک کنند؛ اما در عین حال در بسیاری از موارد با تغییر در محتوا، نوعی هم گرایی دینی و تضعیف آموزه های الهیاتی را به همراه داشته اند. چالش های مربوط به حفظ اصالت دینی، مقاومت فرهنگی بومیان

و خطر نسیت‌گرایی، از جمله مسائلی است که این پژوهش شناسایی کرده است.

بررسی چالش‌های عملی بومی‌سازی نشان می‌دهد که جوامع با ساختار دینی و فرهنگی مستحکم، به‌ویژه در جهان اسلام، در برابر تلاش‌های تبشیری حساس‌تر بوده‌اند و فرایند بومی‌سازی در این مناطق با موانع بیشتری مواجه شده است. در مقابل، جوامعی که ساختار فرهنگی منعطف‌تر یا کمتر دینی داشتند، پذیرش بیشتری در برابر فرایندهای بومی‌سازی نشان داده‌اند. این مطالعه بر اهمیت بررسی انتقادی بومی‌سازی دینی و لزوم توجه به مرزهای حساس میان احترام به فرهنگ‌های بومی و حفظ اصالت پیام دینی تأکید دارد. پژوهش‌های آینده می‌توانند با تمرکز بر بومی‌سازی در فضای مجازی و جهانی شدن، ابعاد تازه‌ای از این فرایند را آشکار سازند و به درک بهتری از تعامل دین و فرهنگ در جهان معاصر کمک کنند.

منابع

- Anderson, A. (2001). *African reformation: African initiated Christianity in the 20th century*. Trenton, NJ: Africa World Press.
- Bausani, A. (1981). *The mystical aspects of Islamic and Christian love*. Leiden: Brill.
- Bevans, S. B. (2002). *Models of contextual theology* (Revised ed.). Maryknoll, NY: Orbis Books.
- Bosch, D. J. (2011). *Transforming mission: Paradigm shifts in theology of mission* (20th anniversary ed.). Maryknoll, NY: Orbis Books.
- Brown, D. (1992). *Henry Martyn and the translation of the Bible in Iran*. London: Acumen Publishing.
- Frykenberg, R. E. (2003). *Robert de Nobili and the contextualization of Christianity in India*. Oxford: Oxford University Press.
- Ghazi, M. (2005). *Biblical translation and contextualization in Morocco and Algeria*. Pasadena, CA: William Carey Library.
- Gilliland, D. S. (1989). *The incarnational approach to contextualization*. Dallas, TX: Word Publishing.
- Gutiérrez, G. (1973). *A theology of liberation: History, politics and salvation*. Maryknoll, NY: Orbis Books.
- Hesselgrave, D. J. & Rommen, E. (2000). *Contextualization: Meanings, methods and models*. Pasadena, CA: William Carey Library.
- Heyberger, B. (2013). *Christians of the Middle East: An introduction*. London: I.B. Tauris.
- Hiebert, p. G. (1994). *Anthropological reflections on missiological issues*. Grand Rapids, MI: Baker Academic.
- Johnson, T. & Zander, R. (2007). *The cultures of devotion: Folk practices and Catholicism in Southeast Mexico*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Kitamura, K. (1998). *Bushido and the Christian samurai*. Tokyo: East Asia Press.
- Kraft, C. H. (2005). *Christianity in culture: A study in dynamic biblical theologizing in cross-cultural perspective* (Revised ed.). Maryknoll, NY: Orbis Books.
- Lambert, D. (1995). *Contextualization in Indonesia and Islamic mysticism*. Grand

Rapids, MI: Baker Academic.

Miller, J. (2010). *Christian missions in the Gulf States*, London: Cambridge University Press.

Neill, S. (1990). *A history of Christian missions* (2nd ed.). London: Penguin Books.

Sanneh, L. (1989). *Translating the message: The missionary impact on culture*. Maryknoll, NY: Orbis Books.

Schreiter, R. J. (1985). *Constructing local theologies*. Maryknoll, NY: Orbis Books.

Shenk, W. R. (2005). *Global Gods: Exploring the role of religion in the modern world*. Maryknoll, NY: Fortress Press.

Spence, J. D. (1984). *The memory palace of Matteo Ricci*. New York, NY: Viking Penguin.

Tennent, T. C. (2010). *Invitation to world missions: A trinitarian missiology for the twenty-first century*. Grand Rapids, MI: Kregel Publications.

Tieszen, J. (2011). *Reaching Muslims in the Arabic-speaking world*. Herndon, VA: International Institute of Islamic Thought.

Walls, A. F. (1996). *The missionary movement in Christian history: Studies in the transmission of faith*. Maryknoll, NY: Orbis Books.